

نهضت جنگل و بنیان گذاران آن میرزا کوچک جنگلی

نویسنده:

پروفیسور شاپور روستائی

بخش سوم

امادر همهٔ موار در هبری نهضت جنگل باور و نیروهای مسلح به گیلان مخالفت کرد و یاد آور شد که هدف نهضت جنگل دفاع از استقلال و آزادی ایران و جلوگیری از دخالت بیگانگان است.^{۱۱} در دهم اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۱ شعبان ۱۳۳۸-۳۰ آوریل ۱۹۲۰) اعضای کمیتهٔ بلشویکی لنکران نامه‌ای به میرزا کوچک نوشتند و یادان عنوانی چون «یگانه مرد... در ایران بر ضد بورژوازی انگلستان»، «مرد توانا»، «رئیس ملت» و... گفتند که «دست مساعدت برادرانهٔ خود» را به سوی «برادران ایرانی» دراز می‌کنند و آمادگی خود را برای آزادی ایران، آذربایجان، ترکیه، افغانستان و هندوستان و «محو بورژوازی انگلستان و محو سلطهٔ انگلستان در ایران» اعلام کردند.^{۱۲} میرزا کوچک پس از دریافت این نامه پیاپی به لنکران رفت تا از نظرات مسئولان کمیتهٔ انقلابی لنکران آگاه شود؛ اما هنگامی به این شهر رسید که ارتش سرخ از منظره فرته بود و ضد انقلابیون در حال پیشرفت بودند. به این سبب بی‌هرگونه تماس یا گفتگو، پیاپی به لنکران بازگشت.^{۱۳} برداشت میرزاویارانش از نامهٔ کمیتهٔ لنکران و همچنین نامه‌ای که از بطر و وسک فرستاده شده بود این بود که نیروهای مسلح شوروی قصد نفوذ به خاک ایران را دارند؛ از این رو تصمیم گرفتند با فرستادن نمایندگان به آستارا، خواستار خودداری این نیروها از ورود به خاک ایران شوند زیرا «میرزاویارانش آشکارا باور و دوقوای روسی به ایران مخالف بودند».^{۱۴} (اما هنوز نمایندگان نهضت جنگل از طالش و اسالم نگذشته بودند که ارتش سرخ وارد ایران شد). در یک دیدار، نمایندگان بلشویک به نمایندگان جنگل پیشنهاد کردند که ۶۰ هزار نفر مسلح برای جنگ با دولت مرکزی در اختیار نهضت جنگل

دورهٔ دوم نهضت جنگل (آغاز ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹، ۱۱ شعبان ۱۳۳۸، ۲۰ آوریل ۱۹۲۰) پایان نظامی نهضت جنگل با شهادت میرزا کوچک جنگلی (۱۱ آذر ۱۳۰۰-۳ ربیع الثانی ۱۳۴۰، ۴ دسامبر ۱۹۲۱)

با وجود برقراری صلح مسلح میان نیروهای جنگل و دولت مرکزی، «خشونت و بدمرستی قزاق‌ها نسبت به گیلانیان، روستاییان را وادار می‌کرد با دادن کمک‌های مادی و معنوی به میرزا کوچک ابراز وفاداری کنند و از همین رو نیروهای پراکندهٔ میرزا کوچک بار دیگر گرد او جمع شدند و اجتماع جنگل پس از یک ماه آغاز شد و قزاق‌ها به دستور دولت بنای تعرض را گذاشتند... میرزا کوچک... در اثر جنگ‌های سخت، فومن را از تجاوزات قزاق‌ها پاک نمود».^{۱۵} کمیتهٔ کارگری باکو با فرستادن نمایندگان به گیلان در اوایل ذی‌قعدة ۱۳۳۷ (اوایل مرداد ۱۲۹۹) کوشید با میرزا کوچک روابطی برقرار کند که در پی آن، اسماعیل خان جنگلی برای آگاهی از مقاصد و نظریات این کمیته به روسیه رفت. نمایندهٔ نهضت جنگل پس از گفتگوهای مفصل با توضیح و تشریح شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ ایران به سران آن کمیته اطلاع داد که اوضاع اجتماعی ایران با اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ ایران با اوضاع اجتماعی روسیه تفاوت‌های اساسی دارد و نهضت جنگل انقلاب بلشویکی در ایران را نمی‌پذیرد. این گفتگوها به جایی نرسید. نمایندهٔ جنگل پس از برقراری آتش‌بس و صلح مسلح میان نیروهای دولت مرکزی و نیروهای جنگل توانست از راه بندر انزلی به ایران بازگردد.^{۱۶} سازمان‌های دولتی و حزبی در قفقاز برای جلب همکاری میرزاویارانش به فرستادن نماینده ادامه دادند،

شوروی به ایران وارد نشود. ۶مخارج این قشون به عهده جمهوری ایران است. ۷هر مقدار مهمات و اسلحه که از شوروی خواسته شود در مقابل پرداخت قیمت تسلیم نماید. ۸- کالاهای بازرگانان ایرانی که در یاد کوبه ضبط شده تحویل این حکومت شود. ۹- واگذاری کلیه مؤسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت جمهوری.»^{۱۱۳}

باید توجه داشت که در این موافقت نامه سخن از جمهوری ایران در میان بوده و حکومتی که در گیلان تشکیل می شده جنبه «موقت» داشته و بر پایه بند سوم آن نوع حکومت ایران را نمایندگان ملت ایران در مجلس مبعوثان تعیین می کرده اند و در جای جای موافقت نامه بر استقلال مالی و نظامی سازمان جنگل و حکومت موقت به گونه آشکار و روشن تکیه شده بوده است. بدین سان به یقین می توان گفت که زدن انگ تجزیه طلبی یا سازش به سران جنگل و میرزا کوچک یکسره بی پایه است. در تلگرام کمیسر جنگ شوروی به فرماندهی نیروی دریای خزر (۲۶ مه ۱۹۲۰) آمده بود که: «۸- با اقدامات خودتان باید به انگلیسی ها بفهمانید که میل نداریم در کشورهای خاور دور بر ضد آنها اقدام نماییم.»^{۱۱۴} دیگر دستوره های صادر شده از سوی معاون کمیسر خارجه شوروی به فرماندهان جهازات شوروی در انزلی و دستوره های تروتسکی و مصوبات دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه^{۱۱۵} نیز نشان می دهد که سیاستمداران شوروی و رهبری حزب کمونیست روسیه، از ورود به انزلی، اعلام کمک به نهضت جنگل و سپس بریایی حزب کمونیست در ایران، نظری جزو آرد آوردن فشار به انگلستان و زمینه سازی برای بستن قرارداد بازرگانی با آن کشور نداشته اند.

در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ (۱۶ رمضان ۱۳۳۸- ۴ ژوئن ۱۹۲۰) میرزا کوچک و یارانش همراه بانیر و های مسلح جنگل در میان استقبال گرم اهالی، اعضای حکومت محلی، بازرگانان و پیشه وران که از پیامدهای احتمالی حضور ارتش سرخ در رشت بیم داشتند، به این شهر وارد شدند.^{۱۱۶} و میرزا در مراسمی باشکوه در سخنانی اعتماد خود را به آزادی خواهی سران دولت شوروی ابراز داشت. خبر این سخنرانی به سران دولت شوروی در مسکو رسید، اما لنین اجازه انتشار آن را در مطبوعات شوروی یادیدگر خیر گزار به انداد.^{۱۱۷} به نظر می رسد که این کار لنین آگاهانه و حساب شده در راستای سازش با دولت انگلستان بوده است تا کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بتواند فارغ از آگاهی یا دخالت افکار عمومی در روسیه، انقلابیون و اعضای ساده حزب در زمینه مسئله

گذاشته شود اما میرزا کوچک این پیشنهاد را هم رد کرد و حاضر نشد حضور نیروهای بیگانه را در ایران به هر شکل و عنوان که باشد بپذیرد.^{۱۱۵} با وجود این مخالفت ها، نیروهای نظامی شوروی در اجرای سیاست خارجی دولت متبوع خود در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۱ شعبان ۱۳۳۸، ۲۰ آوریل ۱۹۲۰) به بهانه تعقیب نیروهای نظامی گارد سفید ضد انقلاب و اردیندر انزلی شدند و این شهر را تصرف کردند و رویدادهای بعدی نشان داد که ورود ارتش سرخ به شمال ایران (گیلان) با گفتگوهای چچرین کمیسر خارجه شوروی و لولویدرجرج نخست وزیر انگلستان (۲۰ نوامبر ۱۹۱۹- ۲۹ آبان ۱۲۹۸)^{۱۱۶} بستگی داشته و دولت شوروی در پی ایجاد یک عامل فشار بر ای پیشبر دگفتگوهای بازرگانی با انگلستان بوده است. «در واقع هنگامی که عناصر ارتش سرخ در انزلی به خشکی پیاده شده و تهران را در معرض تهدیدهای کمونیستی قرار داده بودند حکومت بلشویک محرمانه در مسکو مشغول مذاکره با یک دیپلمات ایرانی بود.»^{۱۱۷}

یک روز پیش از ورود ارتش سرخ به انزلی، احسان الله خان از آن آگاه شده بود.^{۱۱۸} میرزا یارانش بر ای همکاری با ارتش سرخ تردید بسیار داشتند زیرا میرزا «ورود آنان را به ایران یک بدبختی بزرگ می دانست.»^{۱۱۹} اما از سوی دیگر با توجه به اینکه در برابر کاری انجام شده قرار گرفته بودند و فرصت و توان رویارویی نداشتند امیدوار بودند که بتوانند از او ضاع تازه در مبارزه با ارتش انگلیس در شمال ایران بهره گیرند.^{۱۲۰}

در ۳۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ میرزا به دعوت فرمانده ناوگان شوروی در انزلی و در میان استقبال گرم مردمان، بر ای دیدار با نمایندگان حزب عدالت^{۱۲۱} (که هنوز به حزب کمونیست ایران تغییر نام نداده بود) و نمایندگان دولت شوروی، همراه پنج تن از یارانش وارد این شهر شد.^{۱۲۲} در این دیدار، با دخالت آرزو نیکینز مو با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران و یافت فرهنگ و مذهبی آن که از سوی نمایندگان جنگل مطرح شده بود، سرانجام با پیشنهادها و بر نامه های نهضت جنگل موافقت شد:

«۱- عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات. ۲- تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت. ۳- پس از ورود به تهران و تأسیس مجلس مبعوثان، هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند. ۴- سپردن مقررات انقلاب به دست این حکومت و عدم مداخله شوروی ها در ایران. ۵- هیچ قشونی بدون اجازه تصویب حکومت انقلابی ایران زائد بر قوای موجود (۲ هزار نفر) از

گیلان، سیاست سازشکارانه خود در برابر انگلستان را پیش ببرد. در ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ (۶ خرداد ۱۲۹۹-۶ ژوئن ۱۹۲۰) اعلامیه‌ای از سوی سران نهضت جنگل منتشر شد مبنی بر اینکه «قوة جنگل با استعانت از حقوق حقه سوسیالیزم داخل مرحله انقلاب سرخ شده، اصول سلطنت در ایران را ملغی و حکومت جمهوری موقت را اعلام، هر نوع قرارداد دادی که بضرر ایران قدیم یا جدیداً بآب‌های دولتی منعقد شده باشد لغو می‌باشد.» در بند ۴ این اعلامیه نیز آمده بود که حکومت موقت جمهوری، حفظ شعائر اسلام را از جمله فرایض خود می‌داند.^{۱۱۸}

پیش از این، در کنگره‌ای که در کسما تشکیل شده بود، نهضت جنگل اصولی را در قالب مراننامه اعلام کرده بود که یکسره با بر نامه یا خط مشی سیاسی و اقتصادی هیئت اتحاد اسلام در دوره نخست نهضت تفاوت داشت. از اصول این مراننامه، نجات طبقات زحمتکش و محروم ایران از فقر، برابری همه انسانهایی توجّه به نژاد و مذهبشان، استقرار حاکمیت اکثریت بوسیله نمایندگان منتخب، الغای همه شئون و امتیازات، آزادی فکر و عقیده و اجتماعات، برابری زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی و... بود. در بخش اقتصادی مراننامه آمده بود که «منابع ثروت از قبیل خالصجات، رودخانه‌ها، مراتع و جنگل‌ها، دریاها، معادن، طرق و شوارع و کارخانجات جزء علاقه عمومی است» (ماده ۱۲) و «مالکیت اراضی با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تا حدی تصدیق می‌شود که حاصل آن عاید تولیدکننده شود» (ماده ۱۳)؛ «انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی»؛ «دیانت چون از عواطف قلبیه است باید مصون از تعرض باشد.»^{۱۱۹} این موارد به اندازه کافی خط مشی اقتصادی و اجتماعی نهضت جنگل در آغاز دوره دوم روشن می‌سازد. با توجّه به اعلامیه‌هایی که در آنها نظام جمهوری موقت اعلام شده بود، می‌توان تغییر اساسی بر نامه‌های سیاسی و اقتصادی نهضت جنگل را دریافت. مبارزه طبقاتی در جهت منافع محرومان، مبارزه با نظام سلطنتی و دولت مرکزی، آشکارا به مبارزه با استعمار انگلستان افزوده شده بود. با اعلام مواضع جدید، وابستگان به طبقه اصلاح طلب و متوسط افسار مختلف از نهضت جنگل جدا شدند و ترکیب طبقاتی پایگاه اجتماعی جنگل دچار دگرگونی شد. میرزا کوچک و یارانش کوشیدند با تکیه بر ایران دوستی و اسلامخواهی و حفظ استقلال سیاسی و سازمانی خود از اصالت نهضت جنگل پاسداری کنند. بر پایه توافق که میان سران نهضت جنگل، رهبری حزب عدالت و نمایندگان دولت

شوروی صورت گرفت، کمیته‌ای به نام انقلاب «روکم» (رولوسیونی کمیت) در رشت تشکیل شد که در آن سران نهضت جنگل، میرزا کوچک خان و احسان الله خان و تنی چند از اعضای حزب عدالت شرکت داشتند.^{۱۲۰} و این کمیته، زمام امور انقلاب را به عهده گرفت. در ۱۹ رمضان ۱۳۳۸ (۱۷ خرداد ۱۲۹۹، ۷ ژوئن ۱۹۲۰) هیأت دولت انقلابی که در آن میرزا کوچک سر کمیسر و کمیسر جنگ بود تشکیل شد.^{۱۲۱} احسان الله خان و خالو قربان در این هیأت شرکت نداشتند. در همان روز، کمیته انقلاب سرخ ایران در تلگرامی خطاب به سفیران دولت‌های آمریکا و فرانسه در تهران، بعنوان نمایندگان همه دولت‌های خارجی در تهران، به نام ملت ایران، الغای سلطنت و برپایی حکومت موقت شوروی جمهوری را اعلام کرد.^{۱۲۲} یک روز بعد، میرزا کوچک بعنوان رئیس دولت جمهوری شورایی موقت، تلگرامی برای لنین فرستاد و خواستار پشتیبانی مسکوا از همه ملت‌های ضعیف و از ملت ایران در مبارزه برای رهایی از سلطه شوم ستمگران ایرانی و استعمارگران انگلیسی شد.^{۱۲۳} دولت و حزب کمونیست روسیه به این تلگرام پاسخ ندادند و حتی وصول آن را اعلام نکردند و حکومت سوویت، جمهوری ایران را به رسمیت نشناخت. در نامه سرری تروتسکی (۴ ژوئن ۱۹۲۰-۱۴ خرداد ۱۲۹۹ یعنی روز ورود میرزا کوچک به رشت) خطاب به چچرین و لنین آمده بود که «انقلاب در شرق اکنون برای ما بیشتر به منزله ابزار اصلی معامله دیپلماتیک با انگلستان و امتیاز آور است... و ما باید با استفاده از هر طریق و وسیله با تأکید دایر بر آمادگی خود در رسیدن به تفاهم با انگلستان در مورد شرق ادامه دهیم.»^{۱۲۴}

این نامه خطوط اصلی سیاست شوروی و حزب کمونیست روسیه را در برابر ایران و نهضت جنگل به روشنی نشان می‌دهد. پس از ورود ارتش سرخ به بندر انزلی، دولت ایران همزمان با فرستادن نماینده‌ای به مسکو، از تجاوز ارتش شوروی به جامعه ملل شکایت کرد و خواستار تشکیل جلسه عمومی برای رسیدگی به تجاوز نظامی شوروی به ایران و تصمیم‌گیری در این باره شد. در نامه‌ای که چچرین در ۲۰ مه ۱۹۲۰ (۳۰ دیهشت ۱۲۹۹-اول رمضان ۱۳۳۸) یعنی ۱۰ روز پس از ورود ارتش سرخ به انزلی برای دولت ایران فرستاد اطلاع داد که دولت سوویت به ما موران خود دستور داده است برای هیأتی که عازم مسکو است همه تسهیلات و مزایای نمایندگی سیاسی را فراهم سازند.^{۱۲۵} چچرین در پاسخ یادداشت دولت ایران که خواستار تسریع خروج ارتش سرخ از

انگلستان را داشته تا قرار داد بازرگانی میان شوروی و انگلستان بسته شود.

با توجه به روند گفتگوهای کراسین در لندن و حملات تبلیغاتی حزب عدالت به رهبران نهضت جنگل و تشکیل حزب کمونیست ایران در انزلی (دوم تیر ۱۲۹۹) می توان احتمال داد که سران دولت شوروی پس از اطمینان یافتن از استقلال طلبی سازمانی و ایدئولوژیک میرزاویارانش، با ایجاد سازمان حزبی کمونیست ایران موافقت کرده اند تا بتوانند سیاست دولت شوروی را در ایران در بر این نهضت جنگل، دولت ایران و دولت انگلستان پیش ببرند بی آنکه از دید حقوقی، دولت شوروی به گونه رسمی دخالتی کرده باشد. حزب کمونیست ایران با شرکت شماری از ایرانیان مقیم قفقاز و ترکستان که همراه ارتش سرخ به ایران آمده بودند تشکیل شده و مانند حزب عدالت تابع رهنمودهای حزب کمونیست روسیه بود.^{۱۳۴} رهبران این حزب حتی پیش از اعلام موجودیت حزب بر خلاف توافقی که در انزلی میان نمایندگان دولت و حزب کمونیست روسیه، حزب عدالت و نمایندگان جنگل شده بود، بارها انداختن تبلیغات کمونیستی و ضد مذهب در رشت و انزلی به تقصص موافقتنامه پرداختند که موجب ناخوشی شدید عامه مردم و مخالفت روحانیون با انقلاب شد.^{۱۳۵}

مأموران دولت شوروی ته تنها از تحویل مؤسسات در انزلی و رشت و پس دادن اموال بازرگانان گیلانی خودداری کردند بلکه بی آگاهی و درخواست سران جنگل نیروهای تازه نظامی به ایران فرستادند و سران جنگل و شخص میرزا کوجک را آماج تبلیغات و اتهامات زشت خود قرار دادند و او را ضد انقلاب خواندند.^{۱۳۶} این رفتارها موجب اعتراض شدید رهبران نهضت جنگل شد و میرزاویارانش که حاضر نبودند قیمومیت دولت شوروی را بپذیرند در ۱۸ تیر ۱۲۹۹ (۲۲ شوال ۱۳۳۸) بر ابریاژ وییه (۱۹۲۰) بعنوان اعتراض به مداخلات روسها و نقض موافقتنامه و جلوگیری از بر خوردهای مسلحانه، رشت را به سوی فومن ترک کردند. در نهم مرداد ۱۲۹۹ (۱۴ ذیقعه ۱۳۳۸، ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰) کودتای سرخ با دخالت حزب کمونیست ایران و رهبری نماینده چکای شوروی در گیلان، رئیس اداره سیاسی و فرماندهان نیروهای نظامی شوروی، بر ضد میرزاویارانش نهضت جنگل انجام گرفت.^{۱۳۷} کودتاجیان میرزا کوجک را از سمتش در دولت موقت انقلابی برکنار کردند^{۱۳۸} و هیأت دولت انقلابی تازه ای برگزیدند. در این کودتا طرفداران نهضت جنگل در رشت دستگیر شدند و رئیس کمیته انقلاب که از یاران میرزاویارانش کشته شد. نقشه کودتا

ایران شده بود، اطمینان داد که «به قشون شوروی امر شده است همین که احتیاج نظامی مرتفع گردید... خاک ایران را تخلیه نمایند»^{۱۳۹} فیروز میرزا نصرت اللؤلؤ لوزیر امور خارجه ایران در ۲۳ خرداد ۱۲۹۹ توسط کراسین (نماینده دولت شوروی در لندن) تلگرافی برای چچرین فرستاد که «... اگر مسکو حقیقتاً اقدام جدی در موضوع تخلیه عدم کمک به متجاسرین ننماید، نخواهد توانست تقاضای او (پس گرفتن شکایت از جامعه ملل) را بپذیرد، یعنی شکایت نکند»^{۱۴۰} اگر شکایت ایران مطرح و پذیرفته می شد، لازم می شد که جامعه ملل برای حفظ مرزهای ایران (ماده ده اساسنامه) با رعایت ماده ۱۱ اساسنامه نیروی نظامی به ایران گسیل دارد. برای جلوگیری از این امر، دولت شوروی می خواست ایران شکایت خود از جامعه ملل را پس بگیرد. از این رو دولت شوروی به جامعه ملل اطلاع داد که اگر دولت ایران شکایت خود را پس بگیرد، ارتش خود را از ایران فرار خواهد خواند. «در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۲۰ (۲۹ خرداد ۱۲۹۹) دولت روسیه اطمینان داد که حقوق و منافع ایران را رعایت خواهد کرد و مجمع نظر داد که ایران و شوروی مستقیم مذاکره کنند»^{۱۴۱}

«در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) تلگرافی از مسکو به ایران مخابره شد که قشون سرخ ایران را تخلیه کرده و در خاک ایران کسی از سر باز آن سرخ وجود ندارد و نهضتی که در گیلان بر ضد دولت برپا شده مربوط به شوروی و کسی که خود را فرمانده قوا و نماینده بلشویک ها معرفی کرده است از طرف دولت روسیه نیست»^{۱۴۲}

دل بستگی دولت شوروی به موفقیت کراسین در عقد قرار داد دوستی و بازرگانی با انگلستان علت اصلی کنار آمدن دولت شوروی با دولت ایران و دور کردن خود از رویدادهای گیلان و نهضت گیلان بود. دولت انگلستان نیز مصمم بود اگر دولت شوروی نیروهای نظامی خود را از ایران فرار نخواند و دست از کمک به «متجاسران» گیلان بردارد کراسین را نپذیرد.^{۱۴۳} توافق انگلستان و شوروی در روزنامه تایمز لندن (۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ بر ابریاژ ۳۰ تیر ۱۲۹۹ و ۶ ذیقعه ۱۳۳۸) بدین صورت بازتاب یافت که «کراسین نماینده دولت شوروی در لندن موافقت نموده که دولت شوروی از تبلیغات ضد انگلیسی در ایران دست بردارد و تمامیت ارضی کشور ایران را محترم بشمارد»^{۱۴۴}

با مقایسه تاریخ مکاتبات میان دولت شوروی و ایران و گفتگوهای کراسین در لندن می توان به خوبی نشان داد که دولت شوروی از همان آغاز، قصد معامله با دولت مرکزی ایران و

به گونه‌ای طرح‌ریزی شده بود که می‌بایست «میرزا کوچک‌یا کشته‌می‌شد و یادستگیر می‌گردید و در هر حال از کادر انقلاب خارج می‌شد.»^{۱۳۹} حزب کمونیست ایران و نمایندگان دولت شوروی به تبلیغات دشمنانه و پخش نظریات شوریک دربارهٔ نهضت جنگل و انقلاب ایران پرداختند، اما انگیزه و علت اصلی کودتا، سیاست‌سازی بود که دولت شوروی در برابر انگلستان برای بستن قرارداد بازرگانی در پیش گرفته بود نشان داد که چه در میان اعضای حزب کمونیست ایران و چه نمایندگان دولت شوروی در ایران کسانی بوده‌اند که صمیمانه و با اعتقاد به اصول کمونیسم رفتار می‌کرده‌اند، اما آنچه عملی شد سیاست دولت شوروی در زمینه روابط با انگلستان و به تبع آن با دولت مرکزی ایران بود. حزب کمونیست ایران به دو گروه مخالفان و موافقان همکاری با نهضت جنگل تقسیم‌شد و نمایندگان جمهوری آذربایجان (قفقاز) گاهی موافق و در پاره‌ای موارد مخالف سیاست رسمی دولت شوروی عمل می‌کردند.^{۱۴۰} با خروج میرزا از رشت و کودتای کارگزاران شوروی در ایران، انقلابی که صورت گرفته بود در هم شکست (۲۲ روز پس از ورود ارتش سرخ به آنزلی).

پیش از عزیمت میرزا به فومن، دیداری میان سردار حکمت که حامل پیامی از مشیرالدوله نخست‌وزیر وقت بود با میرزا انجام گرفت. کسانی میرزا را متهم به سازش با دولت مرکزی کردند و این اتهام در بسیاری از کتابها و مقالات تکرار شده است، اما رویدادهای بعدی ثابت کرد که هیچ‌گونه سازشی در میان نبوده و سران جنگل و میرزا از مرام و برنامه سیاسی خود بازنگشته‌اند. برای رفع هر گونه شبهه، به نمونه‌هایی از مطالب روزنامه جنگل (انقلاب سرخ) ارگان حکومت جمهوری شوروی ایران می‌پردازیم. این روزنامه در شماره سوم سال چهارم (۲۶ شوال ۱۳۳۸-۲۲ تیر ۱۳۳۹-۱۲ ژوئیه ۱۹۲۰) ضمن مقاله‌ای که در آن «از حکومت دیکتاتوری تهران و اینکه این حکومت مملکت را تقدیم سیاست جهانگیرانه انگلستان نموده» سخن در میان بود، بر این نکته تأکید کرد که «... ما از این عقیده یعنی تبدیل سلطنت به جمهوری شوروی منصرف و منفک نخواهیم شد.» همچنین به کمیته جدید توصیه شده بود از «افکار عامه تقویت بخواد تا استفاده کند.»^{۱۴۱} در شماره ۴ سرخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ (۳۰ تیر ۱۳۳۹، ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۰) بار دیگر بر انکار سلطنت نالایق، حفظ استقلال ایران و صیانت شرافت و آبروی شش‌هزار ساله این ملت با استقرار جمهوری شوروی^{۱۴۲} تأکید شده بود.

دربارهٔ علت یا علل شکست ائتلاف، رهبران حزب

کمونیست ایران و تاریخ‌نگاران شوروی نظریات متفاوتی ابراز کرده‌اند. سلطان‌زاده (آواتیس میکائیلیان) از اعضای برجستهٔ کمیتهٔ مرکزی اول حزب کمونیست ایران در آثارش که پس از شکست نهضت جنگل در شوروی انتشار یافت یادآوری می‌کند که شماری از شرکت‌کنندگان در کنگرهٔ آنزلی، از جمله خود او، از همان آغاز کار به دلایل ایدئولوژیک حاضر به همکاری با میرزا کوچک و نهضت جنگل نبوده‌اند.^{۱۴۳} سلطان‌زاده هدف میرزا کوچک را اجرای يك انقلاب بورژوا. دموکراتیک می‌دید و از آنجا که خود خواستار يك جنبش خالص کمونیستی در ایران بود نمی‌توانست با نهضت جنگل و میرزا موافق باشد.^{۱۴۴} در دایرةالمعارف شوروی (۱۹۳۷) علت شکست ائتلاف، فعالیت عناصر تروتسکیست بر ضد میرزا ذکر شده است.^{۱۴۵} ایوانف مورخ شوروی شکست ائتلاف را نتیجهٔ فعالیت عناصر خائن، چپ‌تندرو و نفوذ آشوبگران انگلیسی در صفوف حزب کمونیست ایران می‌داند.^{۱۴۶} در این بررسی‌ها و تحلیل‌ها به هیچ وجه به مسئلهٔ رابطهٔ سیاست خارجی دولت روسیهٔ شوروی با گفتگوهای بازرگانی با انگلستان مأموریت کراسین اشاره‌ای نمی‌شود.

پس از رفتن میرزا از رشت، اعلامیهٔ مفصلی از سوی سران جنگل دربارهٔ کودتا چیان و منافقین در رشت انتشار یافت (۱۳ مرداد ۱۲۹۹، ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۸- سوم آوریل ۱۹۲۰) که در آن میرزا کوچک از علل خروجهش از رشت و کوشش حزب کمونیست برای دستگیریش سخن گفته و بر این نکته انگشت گذاشته بود که مقدرات ایرانی باید به دست ایرانیان تعیین شود و از ایرائیت و اسلامیت دفاع کرده بود: «گفته [ام] و می‌گویم باید استقلال ایران محفوظ باشد، باید رشتهٔ انقلاب و زمام حکومت ایران در دست ایرانی باشد. با انگلیسیها چر اطر فیم برای اینکه در ایران آمدند، در ایران ماندند و دخالت در امور ایران کردند... با دولت طرفیم برای اینکه ظلم می‌کنند و بجان و مال مردم تعدی و تجاوز می‌کنند... سویت روسیه اگر مطلع بشوند بلاشبهه جلوگیری خواهند کرد اما اگر بعد از اطلاع قادر به جلوگیری نشوند آنوقت تکلیف ما این است که کمونیست‌ها با انگلیس‌ها و دولت مستبد ایران را در يك ردیف گذاشته بنام حفظ وطن و حفظ ایرائیت و محافظهٔ حقوق اجتماعی از همه دفاع کنیم. یقین دارم که خدایار و مددکار ما خواهد بود. زنده باد جمهوری ایران، مرده باد انگلیس و خائنین، پست باد منافقین.»^{۱۴۷}

در این حکومت احسان‌الله خان رئیس و کمیسر خارجی شد^{۱۴۸} و چهار تن از اعضای حزب کمونیست ایران شرکت داشتند.^{۱۴۹} در اعلامیه‌ای که در رشت از سوی اعضای کمیتهٔ

۱۲۹۹، ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۸، ۶ اوت ۱۹۲۰) را به کمونیست‌ها و به‌میرزا کوچک و جنگلی هانسیب می‌دادند.^{۱۵۶} بر اثر این کارها و تبلیغات و افزایش نارضایتی مردمان، دولت احسان‌الله خان نتوانست در برابر حملات نیروهای دولتی ایستادگی کند. رشت به تصرف نیروهای دولتی در آمد و اهالی شهر نیز به مخالفت با دولت به کودتا برخاستند اما پس از مدت کوتاهی احسان‌الله توانست با کمک ارتش سرخ رشت را پس بگیرد و نیروهای دولتی ناگزیر از عقب‌نشینی شدند (۲۱ مرداد ۱۲۹۹، ۷ ذی‌حجة ۱۳۳۸، ۲۲ اوت ۱۹۲۰) و اهالی رشت که از انتقام جویی نیروهای نظامی دولت احسان‌الله خان و ارتش سرخ در هراس بودند، بی‌تشیه مقدمات و وسایل و پیش‌بینی‌های لازم به صورت جمعی خروج از رشت و حرکت به سوی تهران را آغاز کردند که سبب حوادث بسیار ناگوار گردید (۶ شهریور ۱۲۹۹، ۷ ذی‌حجة ۱۳۳۸، ۲۹ اوت ۱۹۲۰). از روز ۱۴ شهریور ۱۲۹۹، دولت کودتا با دیگر در رشت مستقر شد.

پس از کودتا، میرزا کوچک‌نامه‌ای به لنین نوشت. در این نامه که بوسیلهٔ دو نمایندهٔ نهضت جنگل مظفرزاده و هوشنگ (گاتوک آلمانی) فرستاده و به کمیسر خارجهٔ شوروی تسلیم شده بود، میرزا به تفصیل موارد نقض پیمان بسته شده در آنزلی و تجاوزات و دخالت‌های حزب کمونیست ایران و نمایندگان دولت روسیه (مأموران نظامی و سازمان چکا) را توضیح داده و با تأکید بر استقلال و آزادی ایران و استقلال سازمانی و ایدئولوژیک سازمان جنگل نوشته بود: «ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی ایران برداشته ایم لیکن خطر از جانب دیگر به ما روی آورده است یعنی اگر از مداخلهٔ خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود معنی اش این است که هیچ‌وقت به مقصود نخواهیم رسید زیرا بجای مداخلهٔ يك دولت خارجی که تاکنون وجود داشت مداخلهٔ دولت خارجی دیگری شروع شده است. ما نمی‌توانیم افتخارات انقلابی خود را که طی ۱۴ سال کوشش و فداکاری بدست آورده ایم یکبار به محو کنیم به حقوق ملت ایران خیانت ورزیم...». در این نامه از لنین خواسته شده بود که قول نمایندگان روسیه سویتی به ملت ایران در همهٔ مواردی که توافق شده (آنزلی) رعایت شود.^{۱۵۷} به این نامه نیز پاسخی داده نشد.

در ۱۲ اوت ۱۹۲۰ (۲۱ مرداد ۱۲۹۹، ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) هیأت اعزامی از سوی نهضت جنگل نامه‌ای برای چیچرین کمیسر امور خارجهٔ شوروی و خواستار گفتگو دربارهٔ روابط اقتصادی گیلان باروسیه شد که این نامه نیز بی‌پاسخ ماند. در ۲۵

انقلاب موقت در مخالفت با میرزا و یارانش انتشار یافت، گذشته از اتهامات فراوان، میرزا به رعایت نکردن امانت در جوهی که از طرف مردم گردآوری شده بود متهم شده بود.^{۱۵۰}

احسان‌الله خان در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۰ (۴ صفر ۱۳۳۹-۲۰ مهر ۱۲۹۹) پیمان محرمانه‌ای با دولت روسیه بست که بر پایهٔ آن دولت روسیه متعهد می‌شد اسلحه و مهمات و در صورت نیاز نیروی نظامی در اختیار حکومت انقلاب بگذارد (این تعهد اجرا شد)؛ در برابر احسان‌الله خان نیز متعهد می‌شد که ادارهٔ شیلات (ماه‌گیری در سواحل دریای خزر) در ایران را به دولت شوروی واگذار کند و «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امتیاز لیانازوف (سرمایه‌دار دوران تزاری) را همچنان در اختیار داشته باشد (این قرارداد در تلگرام ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۲۱، ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۹، ۲۴ تیر ماه ۱۳۰۰) فاش شد.^{۱۵۱} بر نامهٔ دولت جدید عبارت بود از ایجاد تشکیلات ارتش ایران مانند ارتش سرخ روسیه، حمله به تهران، لغو امتیازات مالکین، الغاء اصول ملوک الطوائفی، رفع احتیاجات کارگران شهرها و دهات. در کوبا، کودتای حزب کمونیست و نمایندگان ارتش و دولت شوروی در گیلان، بعنوان يك جنبش مردمی معرفی شد.^{۱۵۲} پس از کودتا دولت احسان‌الله خان بی‌انیهٔ بلندبالایی دربارهٔ آزاد ساختن توده‌های در بند، مصادره و تقسیم زمین‌های مالکان بین دهقانان و غیره منتشر ساخت و علاوه بر شرایط اقتصادی آن نواحی سیستم تحویل اجباری برنج را برقرار کرد که در واقع به افزایش بهرهٔ مالکانه انجامید. دهقانانی که از گاو و بز محروم بودند هیچ‌گونه امکاناتی برای بهره‌برداری از زمین مالکان نداشتند دولت احسان‌الله خان نه تنها گاو و بز در اختیار آنان نمی‌گذاشت بلکه اغلب دام‌های دهقانان را مصادره می‌کرد.^{۱۵۳} همچنین کارهایی مانند مصادرهٔ اسب‌های دهقانانی که زغال چوب تهیه می‌کردند و برای فروش به رشت می‌بردند، دولتی کردن زمین‌های وقفی و... نه تنها زمین‌داران کوچک بلکه دهقانان و خرده‌پیشه‌وران را از انقلاب دور ساخت. دولت جدید کارگاه‌های کوچک را بست و کسانی را که در منازل کار می‌کردند به کار در برابر مزد ادار نمود. «بازار بسته شد و شهر رشت بدون خواربار ماند.»^{۱۵۴} در نخستین هفته‌ها پس از روی کار آمدن حکومت جدید ۱۹ مسجد بسته شد، تعلیمات مذهبی ممنوع و رفع حجاب زنان اجباری گردید.^{۱۵۵}

نایدانگفته گذاشت که عوامل دولت مرکزی، سازمانهای مخفی انگلیس، و مالکین بزرگ گیلان سخت بر ضد این دولت و انقلاب تبلیغ می‌کردند و حریق بازار رشت (۱۵ مرداد

اوت ۱۹۲۰ (سوم شهر یور ۱۲۹۹) بار دیگر هیأت اعزامی ایران در نامه‌ای خطاب به چچرین درخواست کرد مسائل پیشنهاد شده از سوی میرزا کوچک خان به‌لنین را حل کنند تا معلوم شود آیا میرزا کوچک می‌تواند شرکت خود در شورای کمیسرهای ملی ایران ادامه دهد یا نه.^{۱۵۸} این نامه هم‌بی پاسخ ماند. در دهم مرداد ۱۲۹۹ (۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸، اول اوت ۱۹۲۰) میرزا نیز ضمن نامه مفصلی به مدیوانی نماینده دولت شوروی در ایران، دخالت‌ها و تجاوزات وابستگان به دولت شوروی در ایران را یاد آور شده بود و پس از دریافت پاسخ از مدیوانی، در نامه دوم خود (۲۰ مرداد ۱۲۹۹، ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸، اول اوت ۱۹۲۰) به تفضیل نظریات نهضت را توضیح داده و به کودتاچیان اعتراض کرده بود.^{۱۵۹}

اما این مکاتبات هم تأثیری در سیاست دولت شوروی در گیلان و ایران نداشت. در نامه دوم به مدیوانی آمده بود: «...رفقای شما اگر غارتگری و آدمکشی را مسلک نام گذاشته‌اند و این عملیات را بنام کمونیزم مرتکب می‌شوید بنا بر این شاهسون‌ها که صدها سال است مرتکب این اعمال می‌شوند از همه کمونیست‌ترند... اگر راه روسیه باز شود و مردم آزاد گردند معلوم خواهد شد که بر خلاف تمایل بزرگان قوم مناظر فجیعی از این قبیل بدست افراتیونی امثال اکونف در روسیه نیز ایجاد شده است. بنام حمایت از رنجبر، رنجبران را غارت نموده با قحطی و گرسنگی مصائب فوق‌بیار آورده... من استقلال ایران را خواهانم... من آلت دست قوی تر از شما نشده‌ام چمر سده شما... ما بشرافت زیست کرده ایم و با شرافت مر احوال انقلابی را طی کرده ایم و با شرافت خواهیم مرد.»^{۱۶۰}

در نهم شهر یور ۱۲۹۹ (۱۷ ذی‌حجة ۱۳۳۸، اول سپتامبر ۱۹۲۰) کنگره خلق‌های شرق در باکو به ابتکار و دعوت بین الملل سوم ویرای تجهیز توده‌های مشرق زمین در برابر سلطه امپریالیسم انگلستان و سرمایه‌داری جهانی بر این سرزمین هابر گزار شد.^{۱۶۱} در این کنگره یکپه‌لار و هشتصد و نود نماینده از کشورهای مشرق زمین از جمله ایران شرکت کردند. نمایندگان حزب کمونیست ایران به ریاست بلومکین (رئیس چکای شوروی) در این کنگره حضور داشتند.^{۱۶۲} در نامه‌ای که هیأت اعزامی نهضت جنگل به نمایندگی از میرزاویه نام «جمهوریت سوسیالیستی ایران، هیأت اعزامی فوق‌العاده» به هیأت مدیره کنگره شرق فرستاد، اعلام شد کسانی که به نام نمایندگان جمهوری موقت از سوی حزب کمونیست ایران در جلسات کنگره شرکت می‌کنند،

نمایندگان واقعی دولت انقلاب در گیلان نیستند و پیشنهاد شد که برای بررسی مسائل انقلاب گیلان کمیسیونی از سوی کنگره تشکیل شود و سپس نتایج بررسی‌ها به گونه‌ای در کنگره مورد بحث قرار گیرد.^{۱۶۳} به این نام و پیشنهادها نیز از سوی هیأت رئیسه کنگره ملل شرق پاسخ داده نشد. در جریان کار کنگره، اختلاف نظر میان برخی اعضای حزب کمونیست ایران (به رهبری سلطان زاده) و دیگر اعضای این حزب (به رهبری حیدر خان عموغلی) و میان رهبران دولت روسیه شوروی و آذربایجان و سران حزب کمونیست روسیه درباره چگونگی رفتار این دولت و حزب با نهضت جنگل، آشکارتر شد.^{۱۶۴} طرفداران حیدر خان عموغلی از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (سلطان زاده) به علت برخورد خصمانه با نهضت جنگل و شخص میرزا اقتصادمی کردند و شکست‌های نظامی، سیاسی و اجتماعی حکومت انقلابی احسان‌الله خان در رشت به این اختلاف دامن می‌زد. گروه‌های ایرانی شرکت‌کننده (حزب کمونیست ایران) تصمیم گرفتند نمایندگان ایرانی دیدار بالین و دیگر رهبران حزب کمونیست روسیه و بین الملل سوم به مسکو بفرستند. حاصل گفتگوهای هیأت اعزامی به مسکو بالین این شد که بنا به خواست لنین و حمایت استالین، کمیته مرکزی تازه‌ای (کمیته مرکزی دوم) به رهبری حیدر خان عموغلی، برای سازش با سران نهضت جنگل تعیین شد.^{۱۶۵} دفتر ایران در باکو نیز یک کمیته مرکزی جدید برای حزب کمونیست ایران تعیین کرد.^{۱۶۶} (اسامی اعضای این کمیته به دست نیامدش (را بدین سان، حزب کمونیست ایران، همزمان دارای سه کمیته مرکزی شد که افراد مختلف با نظرات متفاوت درباره نهضت جنگل و انقلاب گیلان در آن عضویت داشتند. کمیته مرکزی اول (به رهبری سلطان زاده و منتخب کنگره آنزلی) دو کمیته دیگر را به رسمیت نشناخت و کمیته مرکزی دوم (به رهبری حیدر خان) با پشتیبانی دولت شوروی و آذربایجان خواستار همکاری و سازش با میرزا کوچک شد. گفتنی است که چچرین کمیسر خارجه شوروی در سپتامبر ۱۹۲۰ پس از تشکیل کنگره ملل شرق و کمیسیون‌های مختلف آن، با اعلام مبارزه با استعمار انگلستان در شرق، در تلگرامی به لئوید جرج نخست‌وزیر انگلستان که گفتگوها با کراسین در لندن راه‌دایت می‌کرد، یاد آور شد که «... پس از قطع مذاکرات با روسیه آقای لئوید جرج نباید تعجب کند اگر در آسیا جنبش بزرگی علیه بریتانیا بوجود آید.»^{۱۶۷}

به نظر می‌رسد که موافقت لنین با انتخاب حیدر خان به

رئیس حکومت آذربایجان به میرزاو جلب موافقت وی قرار شد حیدر خان عمواغلی به گیلان عزیمت کند به نهضت جنگل بپیوندد. ^{۱۷۳} به میرزا اطمینان داده شد که مقصر آن به داد گاهها سپرده خواهند شد و پس از این اطمینان بود که میرزا کوچک موافقت خود را برای برقراری روابط جدید (با کمیته دوم) اعلام کرد. ^{۱۷۴} پس از این توافق، نمایندگان حزب کمونیست ایران از دولت احسان الله خان فرخوانده شدند و در رشت دولت تازه ای به سرپرستی احسان الله خان، بی حضور نمایندگان حزب کمونیست ایران تشکیل شدند و اندکی بعد کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به باکو انتقال یافت. ^{۱۷۵} دولت احسان الله خان پس از تصرف دوباره رشت بوسیله واحدهای ارتش سرخ اعلام کرد که دیگر به دین اسلام و اعتقادات و رسوم مردم توهمین نخواهد شد و مکاریان می توانند آزادانه به شهر رفت و آمد کنند و خرید و فروش برنج برای مصارف یومیه آزاد خواهد بود. ^{۱۷۶}

در دی-بهمن ۱۲۹۹ از باکو خبر رسید که حیدر خان صدر کمیته مرکزی دوم عازم گیلان است. آمدن حیدر خان، به معنی مخالفت با توافق های لندن مسکو و مسکو-تهران و مخالفت با دستورهای چچرین به رهبر حزب کمونیست آذربایجان حسین اوف بود. ^{۱۷۷}

از حیدر خان نقل می شود که: «سران حزب عدالت با دولت شوروی توافق کرده اند که بدون دخالت قوای روس انقلاب را به ثمر برسانند و اگر قوای شوروی دخالت کنند انقلابیون با آنها مخالفت خواهند کرد.» ^{۱۷۸}

از آنجا که روس های مقیم گیلان با ورود حیدر خان مخالف بودند، حیدر خان به گونه پنهانی با مقداری اسلحه و تریک به ۱۵۰ تن مجاهد مسلح واردانزلی شد. ^{۱۷۹}

در آبان ۱۲۹۹ (۱۴ عقرب) احسان الله خان و خالو قربان نامه ای به میرزا نوشتنند و خواستار برقراری صلح و سازش و همکاری با سران جنگل و میرزا شدند. ^{۱۸۰} میرزا کوچک این درخواست را پذیرفت و در نامه ای ضمن تشریح اشتباهات و اعتراض به مداخلات نمایندگان دولت شوروی آمادگی خود را برای همکاری مجدد با آن دو اعلام کرد.

تلاش طبقه حاکم برای سرکوبی نهضت جنگل در همه ماههای سال ۱۲۹۹، سخت ادامه داشت. با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که به فرماندهی رضاخان و پابشتیبانی و خواست دولت انگلستان انجام شد، ایران یکسره زیر نفوذ و سلطه انگلستان قرار گرفت و دیگر نیاز و ضرورتی به اجرای قرارداد ۱۹۱۹ یا باقی ماندن نیروهای انگلستان در ایران وجود نداشت و انگلستان می توانست در گفتگوهای بازرگانی کراسین در

رهبری کمیته مرکزی دوم و اعلام آمادگی برای همکاری دوباره با میرزاو نهضت جنگل در راستای افزایش فشار به انگلستان برای ادامه یافتن گفتگوهای بازرگانی صورت گرفته باشد.

هیأت اعزامی از سوی نهضت جنگل به روسیه، دو ماه در آن کشور ماند اما تلاشش برای دیدار با لنین بی نتیجه ماند و لنین حاضر به پذیرفتن اعضای هیأت نشد. اما لنین که حاضر به دیدار با نمایندگان نهضت جنگل نبود، در دهم دسامبر ۱۹۲۰ با نماینده دولت ایران که در ۲۷ اکتبر به مسکو آمده بود دیدار کرد و چند روز پس از آن، دستور سرعت بخشیدن به گفتگوها با دولت ایران را داد. ^{۱۶۸} نکته جالب دیگر این که نمایندگان نهضت جنگل در راه بازگشت به ایران، در انزلی از سوی وابستگان به ارتش سرخ و حزب کمونیست گرفتار و زندانی شدند و همه اوراق و اسنادشان ضبط شد. ^{۱۶۹} به روایت یکی از مبارزان نهضت جنگل، «نمایندگان مزبور... برای اینکه اسناد و مدارک بدست بالشویک نیفتند در اولین فرصت قسمتی را جویده و خوردند و قسمت دیگر را محو کردند.» ^{۱۷۰}

آمادگی برای سازش با انگلستان را می توان در سخنرانی لنین (۲۱ دسامبر ۱۹۲۰) در فراکسیون حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) در هشتمین کنگره سوویت ها به روشنی دید. لنین در این سخنرانی گفت: «در ماه ژوئیه (۱۹۲۰) انگلستان متن کامل قرار داد را ارائه داد. در این قرار داد آمده است: شما باید بطور اصولی اعلام کنید که سماهیچ تبلیغی و اقدامی (تأکید از ماست. ش) علیه منافع انگلستان در شرق نخواهید کرد... ما حالا هم می گویم که حتماً این قرار داد را امضاء می کنیم... سیاست مادر کمیته مرکزی، اتخاذ روش حداکثر گذشت در برابر انگلستان است و اگر این حضرات بخواهند ما را به قولهایی پایبند نمایند، ما اعلام می داریم که حکومت ما بهیچ وجه تبلیغات رسمی برآه نخواهد انداخت. ما بهیچ وجه فکر لطمه زدن به منافع انگلستان در شرق را نداریم. اگر آنها امیدوارند که به این ترتیب می توانند آش خودشان را بیزند، می توانند کوشش کنند. از این بابت ضرری به ما نخواهد رسید.» ^{۱۷۱} و البته این آش، چیزی جز ادامه غارتگری هادر شرق نبود.

پس از تعیین کمیته مرکزی دوم، لحن روزنامه هادر آذربایجان شوروی نسبت به نهضت جنگل تغییر کرد و گفته شد که شماری از سران حزب کمونیست ایران بی اجازه مسکو در گیلان عمل کرده اند. ^{۱۷۲} پس از آمدن دو نفر از سوی حکومت آذربایجان به گیلان و تسلیم نامه ای از زبان نریمانوف

لندن از این امتیاز بهره‌برداری کند و خواست دولت شوروی یعنی مشروط کردن خروج ارتش سرخ از ایران به خروج نیروهای انگلستان از شمال ایران را با آسودگی خاطر و اطمینان بپذیرد.^{۱۸۱} پس از کودتای سوم اسفند تلاش برای از میان بردن نهضت جنگل، میرزا کوچک و یارانش شدت یافت. سید ضیاء‌الدین طباطبائی که به خواست انگلستان پس از کودتای رضاخان رئیس‌الوزراء ایران شده بود کوشید با تطمیع یازور میرزا کوچک را از سر راه بردارد و چون تطمیع مؤثر نیفتاد، به توطئه ترور میرزا دست زد. برای اجرای این خیانت، حاجی احمد کسمایی که پس از گرفتن تأمین از وثوق اللوله در تهران به سر می‌برد با پول واسلحه و ۶۰ تن مسلح به گیلان فرستاده شد تا میرزا کوچک و یارانش را دستگیر و خلع سلاح کند، اما حاجی احمد در شهبسوار دستگیر و به رشت منتقل گردید.^{۱۸۲} و در انجام دادن مأموریت ناکام ماند؛ اما توانست در رشت با احسان‌الله خان دیدار کند. با وجود پیرسش میرزا از احسان‌الله خان درباره موضوع این دیدار و گفتگوها، آنچه میان این دو تن گذشته بود، فاش نشد.

با نامید شدن دولت کودتا از ترور میرزا، حملات نظامی قزاقان به فرماندهی رضاخان که تصمیم گرفته بود در اجرای سیاست دولت انگلستان و طبقه حاکم کار جنگل را یکسره کند با شدت ادامه یافت. حیدر خان پس از ورود به گیلان کوشید بار دیگر جبهه واحدی با سران نهضت تشکیل دهد و در نشست در فومن، اعضای کمیته انقلاب برگزیده شدند. در اعلامیه‌ای به تاریخ اول تیر ۱۳۰۰ (۱۵ شوال ۱۳۳۹-۲۲ ژوئن ۱۹۲۱) اعضای کمیته چنین معرفی شدند: میرزا کوچک خان، حیدر خان عموغلی، خالوقربان، میرزا محمدی، احسان‌الله خان.^{۱۸۳} اما در اعلامیه‌ای که در ۲۳ مرداد انتشار یافت میرزا کوچک خان بعنوان سر کمیسیون کمیسیون مالی، حیدر خان عموغلی کمیسیون خارجه، خالوقربان کمیسیون جنگ، میر محمدی کمیسیون داخله و سرخوش کمیسیون قضائی معرفی شده بودند و ذکر می‌شد از احسان‌الله خان در میان نبود.^{۱۸۴}

در آنچه به نام تره‌های حیدر خان انتشار یافته، انقلابی بودن صنعتگران، پیشموران و ورشکسته، کارگران، دهقانان بی‌زمین، رعیت چند میلیونی پرولتار، کسبه کوچک و متوسط در ایران مورد تأیید قرار گرفته و گفته شده است این گمان که انقلاب ایران می‌تواند از همان آغاز زیر پرچم کمونیستی برود، بی‌چون و چرنا درست است و در مرحله نخست باید رنگ نهضت‌رهایی بخش ملی داشته و هدف آن رهاندن خلق از

اسارت و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد. در این نظریات بر نقش انقلابی خرده بورژوازی تجاری، بعنوان یگانه طبقه‌ای که توان رهبری سیاسی انقلاب را دارد تأکید شده بود.^{۱۸۵} در فشرده برنامه حزب کمونیست ایران که در ژانویه-مارس ۱۹۲۱ انتشار یافت، همکاری با سران نهضت‌های رهایی بخش ملی مانند کوچک خان پذیرفته شده بود.^{۱۸۶} پس از انتشار تره‌های حیدر خان و فشرده برنامه حزب کمونیست ایران، میرزا در نامه‌ای اعلام کرد که چون نظریات آن کمیته که در ۶ بهمن ۱۲۹۹ انتشار یافته با نظریات انقلابیون نهضت همخوانی دارد، سران جنگل حاضر به همکاری هستند.^{۱۸۷} از جمله شرایط مطرح شده از سوی سران جنگل برای توافق، «غیر قابل قبول بودن مداخله خارجی، و لهذا مداخله شوروی در امور داخلی ایران در امور انقلاب گیلان»^{۱۸۸} بود. با این توافق (۶ ماهه ۱۹۲۱، ۲۹ فروردین ۱۳۰۰) جنبش انقلابی در گیلان از حالت یک پدیده ساخت دولت شوروی خارج می‌شد.^{۱۸۹} گیلک درباره چگونگی روابط حیدر خان با اعضای حزب کمونیست ایران می‌نویسد: «حیدر خان با اینکه کمونیست بود، با این وصف از دست رفقای هم مسلک خود آسودگی نداشت و دائماً اسباب زحمت وی را فراهم می‌کردند مخصوصاً آن عده روس‌های اشتراکی در رشت مواظب عموغلی بوده و تمام نامه‌ها و کارهای او را مخفیانه تفتیش می‌کردند. یک روز موقمی که در رشت بود به مشارالیه خبر رسید طرف عصر می‌خواهند او را دستگیر نمایند. آن روز باز حماتی طاقت فرسا به اتفاق چند نفر از رفقای جنگلی خود از رشت فرار کرده و مخصوصاً نزدیک پست بلشویک‌ها که در بیرون شهر داشتند چند تیر به سمت وی شلیک شد ولی تیرها اصابت نکرد و به هر طریق بود موفق به فرار از شهر و پناه گرفتن در جنگل گردید.»^{۱۹۰} و اسماعیل جنگلی گزارش می‌دهد: «حتی طرفداران خالوقربان و احسان‌الله خان و سردار محیی تصمیم گرفتند به دست کمونیست‌های متحد خود عموغلی را ترور نمایند و اگر همراهان مرحوم جنگلی از این سوء قضیه مطلع نشده و در مقام نقل و انتقال عموغلی از رشت به جنگل نشده بودند عموغلی و رفقای او بدست شیخ‌اف و عده دیگر کشته می‌شدند.»^{۱۹۱}

قرار داد بازرگانی شوروی با انگلستان در ۹ مارس ۱۹۲۱ (۱۹ اسفند ۱۲۹۹)، ۱۶ روز پس از کودتای سوم اسفند رضاخان، به امضای رسید. پیش از آن، در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰ (۱۰ دی ۱۲۹۹) چچرین درباره گفتگوها با انگلستان به لئوید

رتشتین در راستای سیاست دولت شوروی، مخالف ادامه یافتن انقلاب و نهضت در شمال ایران بود.^{۱۹۹} چچرین در نامه‌ای به احسان‌الله خان، ضمن تیریک به او از جهت چشم‌پوشی از تلاش برای تصرف تهران، از میرزا کوچک جنگلی بعنوان «ماجر اجو» یاد می‌کند.^{۲۰۰}

با توجه به موافقت نامۀ میرزا وحیدرخان در باب جلوگیری از مداخلۀ نیروهای بیگانه در امور داخلی ایران و انقلاب ایران و تشکیل جمهوری شورایی در گیلان در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ و اینکه این دولت وظیفۀ خود می‌دانسته که نیروهای انقلابی را سازمان دهد و از گیلان پایگاهی برای حمله به تهران و ساقط کردن دولت کودتا سازد، می‌توان از وجود دو جریان سیاسی و اجتماعی مخالف و متضاد با یکدیگر در زمینه روابط دولت شوروی با انگلستان و دولت مرکزی ایران در نهضت جنگل و در میان کارگران ایرانی مقیم باکو و اعضای حزب کمونیست شوروی آذربایجان و ایران سخن گفت: موافقان قرار داده عبارت بودند از دولت شوروی و حزب کمونیست روسیه، دولت انگلستان و دولت مرکزی ایران؛ و مخالفان را سران جنگل (میرزا کوچک) و رهبرانی از حزب کمونیست ایران مانند حیدرخان عموغلی و بسیاری از علاقمندان و طرفداران این دو تشکیل می‌دادند. علاقه دولت شوروی به همکاری با دولت مرکزی ایران به اندازه‌ای بود که در رویداد مربوط به اردیبهشت ۱۳۰۰ زمانی که احسان‌الله خان بی‌آگاهی و موافقت کمیته انقلاب و به اغوای ساعدالدوله پسر سپهدار تنکابنی با نیروی مسلح به تهران حمله کرد، رتشتین پس از دریافت خبر نزدیک شدن این نیرو به تهران، کسانی را محرمانه و به تعجیل نزد فرماندهان روسی نیروهای احسان‌الله خان فرستاد و به آنها دستور داد هر چه زودتر خود را از معرکه کنار بکشند.^{۲۰۱} این امر در کنار خیانت ساعدالدوله^{۲۰۲} از علل مهم شکست اردوی احسان‌الله خان از قزاقان دولتی شد. خروج نیروهای ارتش شوروی از گیلان در ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۱ (۵ مرداد ۱۳۰۰) آغاز شد و در سپتامبر ۱۹۲۱ (شهریور ۱۳۰۰) پایان یافت. لنین پس از آگاهی یافتن از اینکه کارگران باکو به سیاست دولت شوروی مبنی بر سازش با دولت مرکزی ایران اعتراض می‌کنند و قصد کمک به انقلاب گیلان را دارند، در ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱ (۲۵ تیر ۱۳۰۰) از چچرین خواست رهبران حزب کمونیست آذربایجان را به رعایت تصمیمات کمیته مرکزی حزب ملزم کند.^{۲۰۳}

همچنین در ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۱ (سوم مرداد ۱۳۰۰) دفتر کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) به حزب

حزب پیام داده بود: «بگذاریم گذشته‌ها، گذشته باشند و فصل جدیدی در راه صلح و تجارت برای تمام دنیا بگشاییم.»^{۱۹۲} در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (۱۰ اسفند ۱۲۹۹)، ۷ روز پس از کودتای رضاخان نیز قرار داد دوستی ایران و شوروی به امضای رسیده بود. با این دو قرار داد سیاست رسمی دولت شوروی و رهبری حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) بر پایه همکاری و شراکت با سیاست دولت انگلستان و دولت ایران قرار گرفت و هدف مهم این همکاری از میان برداشتن نهضت جنگل و شخص میرزا کوچک بود که در این مورد هر سه کشور اتفاق نظر داشتند. قرار داد دوستی ایران و شوروی راسمی توان بخشی از قرار داد بازرگانی انگلستان و شوروی دانست. «نصرت الدوله (فیروز) وزیر خارجه کابینه وثوق الدوله طی ملاقات و مصاحبه با نماینده روتیر اظهار عقیده کرد که اگر دول متفق با روسیه از در مسالمت در آیند و وضع ایران به خودی خود بدون دخالت قوه قهریه تصفیه خواهد شد.»^{۱۹۳} در ۶ ژانویه ۱۹۲۱ «نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران به لرد کرزن اطلاع داده بود که به مشاور الممالک وزیر مختار ایران در مسکو اطمینان خاطر داده شده است که چنانچه دولت ایران با حکومت شوروی سوسیالیستی یک پیمان دوستانه امضاء نماید جمهوری کمونیست گیلان منحل خواهد شد.»^{۱۹۴}

وابستگی طبقه حاکم و دولت مرکزی ایران به دولت انگلستان تا آن اندازه بود که «سپهدار (فتح‌الله اکبر) نخست‌وزیر ایران که گیلانی بود و املاک وسیع ویرسودش را بر اثر قیام جنگل از دست داده بود مایل بود مذاکرات ایران با شوروی از طریق انگلیسی‌ها را با اقل با کمک و پشتیبانی آنها صورت گیرد.»^{۱۹۵} پس از اینکه بایبشرفت مذاکرات کراسین در لندن و مشاور الممالک در مسکو، قرار داد دوستی ایران و شوروی آماده امضای شد «بر مطلعین سیاسی پوشیده نبود که تا انگلیسی‌ها اجازه امضای قرار داد ایران و شوروی را ندهند نخست‌وزیر (فتح‌الله اکبر) در این قضیه پیشقدم نخواهد شد.»^{۱۹۶}

سرکوب قیام جنگل و شهادت میرزا در زمان کابینه مشیرالدوله که قیام کنندگان نهضت جنگل را «متجاسر» می‌خواند رخ داد.^{۱۹۷} رتشتین سفیر شوروی در ایران در ششم اردیبهشت ۱۳۰۰ (۲۶ آوریل ۱۹۲۱، ۱۷ شعبان ۱۳۳۹) وارد تهران شد و در نطقی که در ۲۶ اردیبهشت (۲۷ شعبان ۱۳۳۰، ۶ مه ۱۹۲۱) در برابر احمدشاه ایراد کرد به شاه ایران قول داد که مسئله گیلان با اقدامات دولت شوروی تصفیه خواهد شد.^{۱۹۸}

کمونیست روسیه (بلشویکی) در قفقاز دستور داد که قرارداد (با ایران) باید اجرا و اجازه نقض آن نباید داده شود.^{۲۰۴} لنین استدلال‌های رشتتین درباره چگونگی اجرای قراردادها با ایران و انگلستان را تأیید می‌کرد.^{۲۰۵} کارگران ایرانی در باکو در پشتیبانی از حیدر خان که به علت سالها فعالیت در میان ایرانیان مقیم قفقاز از زمان مشروطه محبوبیت و طرفداران فراوان داشت، با قرارداد شوروی و دولت مرکزی ایران مخالف و با تداوم انقلاب و نهضت جنگل موافق بودند. چچرین در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۱ (۱۹ شهریور ۱۳۰۰) در نامه‌ای به حسین‌آف صدر هیأت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، از اینکه «بعضی از عناصر ناشناخته در باکو هنوز از اغتشاشات شمال ایران حمایت می‌کنند»^{۲۰۶} ابراز ناخوشی کرد. البته این عناصر ناشناخته (!!) کسانی جز کارگران ایرانی و پاره‌ای از اعضای حزب عدالت نبودند و مراد از «اغتشاشات گیلان» در نامه چچرین هم انقلاب گیلان و نهضت جنگل بود. چچرین در همان نامه نوشته بود: «بدیهی است که دولت مرکزی ایران به تمام نیروهایی که در حال حاضر با میرزا کوچک ابله و احسان‌الله خان ابله تر مشغول می‌باشند احتیاج دارد»^{۲۰۷} چند ماه پیش از آن، در هفتم شوال ۱۳۳۸ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) چچرین در تلگرافی به نخست‌وزیر ایران اطلاع داده بود که «نهضت ملی ایران بر علیه حکومت مرکزی به هیچ وجه به مامور بوط نیست»^{۲۰۸} در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ (۷ مهر ۱۳۰۰) لنین خبری از چچرین دریافت کرد مبنی بر اینکه کارگران باکومی توانند با کارها و اعلامیه‌های خود روابط ایران و شوروی را مختل کنند. به دعوت لنین، این موضوع در سوم اکتبر ۱۹۲۱ (۱۱ مهر ۱۳۰۰) در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه مورد بحث قرار گرفت و تصمیم گرفته شد «باید از اینکه کارگران باکو مانع اجرای سیاست دولت شوروی در ایران می‌شوند جلوگیری کرد»^{۲۰۹}

در پی این تصمیم، دولت شوروی به عضو هیأت اجرائیه مرکزی کمی روسیه و رهبر حزب کمونیست آذربایجان (س. م. کیروف) دستور و اختیار داد که با سختگیری و دقت تلاش کند که به هیچ وجه در جنگ‌های مسلحانه در شمال ایران دخالتی نشود. برای اینکه این کنترل تضمین شود، دولت شوروی کمیسیون مخصوص نظامی از شوراهای جنگی انقلابی به باکو فرستاد که در اختیار سی. م. کیروف باشد.^{۲۱۰} رشتتین سفیر شوروی در تهران نیز پس از شکست احسان‌الله خان، در نامه‌ای برای ترغیب میرزا کوچک به تسلیم

شدن نوشت: «... من سعی کرده‌ام کمی که تریبی در روابط شما با دولت ایران بدهم... از آنجایی که مایعنی دولت شوروی در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده بلکه مضر می‌دانیم اینست که فرم سیاستمان را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم و شما ملتقت هستید که از روی مواد قرارداد، ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... در ملاقات اولی من با سعدالله درویش اور از نظر باتم مبنی بر ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه خواهم کردم که شمار از این نظریات مطلع سازد تا عملاً اثر امجری دارید... من گمان می‌کردم که پس از خروج قوای بیگانه و صدور تأمین نامه برای شما و سیله من، شما با خلع شده و یاب نه نقطه‌ای خودتان را کنار بکشید و منتظر موقعی می‌شوید که شاید ملت ایران شمار ایاری خود بطلبد ولی شما اینطور نکردید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات شرح مبسوطی به دولت ایران و به من پیشنهاد کردید... این اپوزیسیون با نظر من مخالف است... پیشنهادم برقرار زیر است: قزاق‌ها عقب بنشینند بطرف قزوین و شما قواء خود را به جنگل عقب ببرید. بشما اطمینان میدهم که قزاق‌ها مجدداً پیش نیایند. همچنین از طرف شما به دولت اطمینان خواهم داد. حکومت رشت با توافق نظر ماهر سه خواهد بود و قنسول من در رشت ملتفت خواهد شد که از طرف دولت بشما تجاوزاتی نشود.

بحکومت از برای حفظ امنیت یک قوه جزئی ژاندارم داده خواهد شد همچنین قواء شما باید یک عدد معین باشد که از طرف آنها برای دولت یا حکومت خطری متصور نباشد ولیکن آن عده برای محافظت شما کافی باشد. معلوم است که نه از برای شما و نه از برای حکومت نباید از خارج کمکی برسد. بالاخره به شما و عده‌یک مبلغی داده شود که بتوانید با آن مخارج خود و قواء خود را عهده‌دار بشوید و این مبلغ از تمام ایالات بطور سرشکن جمع آوری و یا عبارت خواهد بود از این که یک قسمت از مالیات‌ها را به آن اختصاص می‌دهید»^{۲۱۱}

میرزا کوچک در پاسخ خود به رشتتین نوشت: «... من و یارانم در مشقت‌های فوق‌الطاقة چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی... شما... صلاح این جمعیت را در سکوت می‌بیند، من باطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می‌شوم باین که ادامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی را جریحه‌دار میکند و نفوذ امپریالیسم انگلیس را تقویت می‌نماید و فکر ملوک‌طوائفی را در تمام خاک ایران

سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی و افراد نفوذی این دولت هادر سازمانهای انقلاب گیلان و نهضت جنگل به منظور ایجاد آشوب، اختلاف و دشمنی و بدبینی در میان نیرو و هاور هیران انقلاب گیلان نیز بر فعالیت خود افزودند تا دولت انقلابی در گیلان را که بهرغم قرار دادهای بسته شده میان سه دولت تشکیل شده بود از درون متلاشی کنند. با توجه به این نکات که مدارک فراوانی درستی آنها را تأیید می کند، می توان به شرح واقعه ملاسر ایرداخت، اعضای کمیته انقلاب هفته ای دوبار در قریه ای به نام ملاسر ادر ۹ کیلومتری رشت دیدار و درباره کارها تبادل نظر می کردند.

به میرزا اطلاع داده شده بود که توپخانه ای برای درهم کوبیدنش در جریان است و به حیدر خان هم گفته شده بود که به فرماندهی ارتش سرخ دستور تلگرافی رسیده که موی را فوراً دستگیر نموده و به روسیه بازگشت دهند.^{۲۱۴} اندک زمانی پیش از آن، میرزا در معرض ترور قرار گرفته بود. حیدر خان، خالو قربان و تنی چند از اعضای کمیته که از یاران میرزا کوچک بودند در ملاسر (۶ مهر ۱۳۰۰، ۶ محرم ۱۳۴۰، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱) مورد حمله مسلحانه شماری از اعضای نهضت جنگل قرار گرفتند. میرزا کوچک در این نشست شرکت نداشت و وقتی به محل حادثه رسید که «کار از کار گذشته و مجال هر گونه ممانعت یا توضیح و یارفع سوء تفاهم فوت شده بود»^{۲۱۵} یکی از وابستگان حسن معین الرعایا (یکی از شرکت کنندگان در این حمله مسلحانه) درباره تهیه مقدمات و چگونگی واقعه ملاسر می نویسد:

«میرزا به عکس العمل متقابل راضی نبود و معتقد بود ما شرکت نمی کنیم. معین الرعایا به غافلگیر کردن آنان عقیده داشت لذا بی مشورت میرزا او با صحبت پنهانی با کاتوک و دیگران اقدام کرد»^{۲۱۶} خالو قربان توانست پس از فرار به جنگل های اطراف خود را بهرشت برساند، اما حیدر خان که ابتدا موفق به فرار شده بود در محل پسیخان بوسیله جنگلی ها دستگیر و به کسما فرستاده شد و پس از چند روز که جنگ میان جنگلی ها و کردهای جانبدار خالو قربان شدت یافت به زبده (محل اقامت حسن خان آلیانی) اعزام و در آنجا ز دلالشی های آلیانی از اتباع معین الرعایا ز ندانی شد. بر اثر واقعه ملاسر آتش جنگ داخلی در نهضت، میان نیروهای جنگی، یاران میرزا کوچک، با کردهای طرفدار خالو قربان و یاران حیدر خان و احسان الله خان آغاز شد و دامنه شدت گرفت و این در حالی بود که نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان میرینجه با حمله های پیوسته به سوی رشت پیش می رفتند. به نوشته دو

قوت می بخشند... ناچارم... سکوت را گوارا بشمرم و بامید حکومت ساویت روسیه که پناهگاه احرار عالم است جمعیت خود را بصبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد. بعلاوه مترصد خواهم بود که حکومت سویت روسیه در زمینه افکار آزادیخواهانه اش چقدر به ملت ایران مساعدت خواهد کرد و تعهدات کتبی شمادر حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت... مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته می دانم...»^{۲۱۲}

در گزارشی که یکی از نمایندگان میرزا پس از دیدار و گفتگو با رشتین در تهران تنظیم کرده آمده است: «رشتین وزیر مختار ملاقات کردم. در اول معلوم شد آنچه نوشته و گفته بود همه از روی دورنگی و تزویر دیپلماسی بود و فقط منافع خصوصی دولت خود را به محو وطن پرستان گیلان و شما که در رأس آنها واقع شده اید تشخیص داده. صحبت بر اداری و نوع پرستی و حمایت از احرار، همه مواعید دروغی بود پس... باتفاق کلاتراف بسفارت روسیه رفته رشتین را ملاقات نموده گفتیم جهت انجام قضایای گیلان و مذاکره در تکالیف دولت و پیشنهادات شما آمدم. رشتین حرارتهای مصلحانه و اصرار در مساعدت را فراموش کرده در جواب بنای مغالطه را گذاشت مثل آنکه ایدآسٹری به شما نوشت یا کسی را به جنگل نفرستاده و فقط به بنده تکلیف کرد بدولت ایران بدون هیچ شرط تسلیم شوید اگر اندیشه دارید به روسیه بروید هر قدر بیغامت و مکانیب اورا تذکر دادم فایده نکرده مگر به طفره گذرانید بالاخره واضح شد که مقصودش یا محو جنگلی ها و یا آنها را بر و سیه روانه کردن و برای اجرای سیاست خود بهانه دست داشتن است»^{۲۱۳}

باتوجه به آنچه در روابط دولت های انگلستان، ایران و روسیه شوروی رخ داد، و باتوجه به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نقشه های انگلستان برای ادامه سلطه بر ایران (با به قدرت رساندن رضاخان) و نگرانی دولت روسیه شوروی از جریانهای سیاسی مخالف در قفقاز و سازمانهای حزب کمونیست روسیه و آذربایجان، می توان به یقین گفت که هر سه دولت در سرکوبی و براندازی نهضت جنگل و از میان برداشتن رهبران انقلاب گیلان (میرزا و حیدر خان) توافق و همکاری کامل داشته اند. رویدادهای بعدی نشان داد که گذشته از حملات نظامی به گیلان که با همکاری نظامی هر سه دولت انجام گرفت،

تن از شخصیت‌های نهضت جنگل (ابراهیم فخرانی منشی مخصوص میرزا کوچک و محمدعلی گیلک (کمیسر فوائد عامه) در روابط میرزا کوچک و حیدر خان بر اثر بدگویی‌ها و تهمت‌ها، بدبینی شدید حاکم بود.^{۲۱۷} می‌توان گفت که برخورد دو ایدئولوژی و در نتیجه آن برخورد تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت درباره چگونگی ادامه یافتن نهضت جنگل و انقلاب گیلان و در پیش گرفته شدن استراتژی‌های متفاوت در باب مراحل پیشرفت نهضت، زمین‌های ابرای اختلاف، رقابت و بدبینی‌های شدید که موردها بر داری آگاهانه عوامل نفوذی و جاسوسان دولتهای انگلستان و شوروی و حکومت مرکزی ایران قرار گرفت، آماده ساخته بود.^{۲۱۸} به هر رو با حادثه ملاسر احکومت انقلابی و می‌توان گفت انقلاب گیلان و نهضت جنگل از درون فروپاشی دوراه برای پیروزی همپیمانان سه گانه (قزاق‌های دولتی، ارتش سرخ، نیروهای انگلیسی) باز شد.^{۲۱۹} ناگفته نماند که طبقات متوسط و رفاه‌دو گیلان بویژه بازرگانان و مالکان گیلانی ورشتری که بر اثر برخورد‌های نظامی، منافع خود را از دست رفته می‌دیدند از انقلاب و نهضت فاصله گرفتند و نه تنها از آن پشتیبانی نمی‌کردند بلکه خواستار برقراری آرامش و بدین سبب سلطه دولت مرکزی بودند و از ورود قزاق‌ها استقبال می‌کردند.

در ۲۲ مهر ۱۳۰۰ (۱۵ اکتبر ۱۹۲۱، ۱۲ صفر ۱۳۴۰) رضاخان که سردار سپه لقب گرفته و فرماندهی نیروهای قزاق را در تهاجم به گیلان به عهده داشت و اردش داشت شد. «انگلیسیها به نحو فعالی از رضاخان در لشکر کشیهای وی حمایت نمود و طرح عملیات نظامی با توافق و ایسته نظامی سفارت بریتانیا تهیه می‌گردید.»^{۲۲۰}

کلاتر اف و ایسته نظامی سفارت شوروی از سوی سفارت روسیه در تهران همراه رضاخان بود. کلاتر اف توانست مقدمات تسلیم شدن ویوستن خالوقریان و قوای نظامی او و گروهی دیگر از انقلابیون را به نیروهای قزاق رضاخان فراهم کند.^{۲۲۱} با پادرمیانی کلاتر اف قرار شد احسان‌الله‌خان با همراهمان از اتزلی به روسیه شوروی (باکو) عزیمت کند و هزینه این سفر را فرماندهی نیروهای قزاق پرداخت^{۲۲۲} (۵ آبان ۱۳۰۰). بر اثر فشار شدید نیروهای قزاق، که از سوی نیروهای مسلح خالوقریان و ارتش سرخ و بقایای حزب کمونیست ایران تقویت می‌شد، در جریان هجوم قزاقان به رشت و دیگر پایگاههای جنگلی‌ها، مکاتباتی میان میرزا کوچک و سردار سپهر رضاخان انجام گرفت اما این مکاتبات اتهامی توان ایزاری

برای وقت کشی و به دست آوردن موقعیت بهتر از سوی طرفین دانست بی آنکه در هدف اصلی خود تغییری داده باشند.^{۲۲۳} اگر میرزا کوچک قصد تسلیم شدن به نیروهای دولتی را داشت می‌توانست این خواست را از او بار رضاخان دیدار کند. اما حقیقت این است که نیروهای مهاجم و رهبری جنگل هر دو بر مواضع خود ایستاده بودند. سردار سپه به هنگام حرکت به رشت گفته بود «تا کار جنگل را خاتمه ندهم از این سفر مراجعت نمی‌کنم.»^{۲۲۴}

رضاخان همچنین بهر تشستین سفیر شوروی در تهران اطمینان داده بود که «مسئله گیلان را از طریق اعزام نیروی نظامی به‌ماز ندران حل خواهد کرد»^{۲۲۵} و یک منبع دیگر تأیید می‌کند که «... رضاخان از خود بی‌تابی نشان می‌دهد و بیش از پیش حکومت مرکزی را برای صدور اجازه حمله و خاتمه دادن به غائله کوچک خان تحت فشار گذاشته است.»^{۲۲۶} و دیگر اینکه «پیدا بودن دست انگلیسیها در کودتا (سوم اسفند ۱۲۹۹) و وزارت جنگ عامل آن... چیزی نبود که میرزا کوچک به آن رضادهد و با چنین کابینه‌ها این وزیر جنگ سر تسلیم پیش آورد.»^{۲۲۷} نکته تاریخی اینکه پیش قراولان نیروهای قزاق کسانی بودند که خود را انقلابی می‌دانستند و اکنون وارد قشون دولتی شده و از رفتن به شوروی چشم پوشیده بودند و بر ضد میرزا کوچک فعالیت می‌کردند.^{۲۲۸} همکاری خالوقریان با رضاخان ضربه سنگینی به سازمان نظامی نهضت جنگل زد زیرا نیروهای خالوقریان همه از وایای جنگل و پایگاههای جنگلی‌ها را می‌شناختند و قزاق‌های دولتی را راهنمایی می‌کردند.

در چنین شرایطی که میرزا کوچک و یارانش در حال جنگ و گریز بودند حکومت مرکزی برای زنده دستگیر کردن او ده هزار تومان و برای تحویل جسد مرده اش پنج هزار تومان جایزه تعیین کرده بود.^{۲۲۹} و قدم به قدم میرزا و یارانش را تعقیب می‌کرد، حیدر خان عموغلی که در دست رعایای معین‌الرعا یاد رزیده زندانی بود کشته شد.^{۲۳۰} میرزا کوچک به هنگام عقب نشینی و جنگ و گریز به معین‌الرعا (حسن خان آلیانی) دستور داده بود همه از ندانیان جنگل را آزاد کند. «... نامبرده بجای آنکه آنان را آزاد کند تمام را که از آن جمله حیدر خان عموغلی و جمعی از فدائیان بود کشت و بوسیله کلاتر اف آتاشه سفارت شوروی... تسلیم دولت گردید.»^{۲۳۱} به نظر گیلک «تفنگداران طالبی (اتباع معین‌الرعا) به‌ماز این شخص، مرحوم حیدر خان را به قتل رسانیدند. البته این امر بدون دستور سران سپاه دولتی نمی‌توانست انجام پذیرد.»^{۲۳۲} معین‌الرعا پسر از تسلیم شدن

برف‌ها جان سپرد.

اهالی قریه خانقاه پیکر میرزا را به مسجد محل بردند. «... بیست ساعت پس از یخ زدنش سر او را بریدند و وقت بریدن سرش گویا خون زیادی جاری شد مثل اینکه آدم زنده را سر بریدند... همراه او مهر اسم و یک جلد قرآن و یک سکه کهنه نقره چیز دیگری نداشته...»^{۲۳۸} (۲ دسامبر ۱۹۲۱، ۳ ربیع الثانی ۱۳۴۰، ۱۱ آذر ۱۳۰۰ ه. ش.) گیلک می نویسد: «... پس از رسیدن به نعش نیمه نفس کوچک خان سر بریدن او نیز بدون دستور مقامات دولتی انجام نگرفت...»^{۲۳۹} بنا به گزارش‌ها، سر میرزا به دست یکی از اتباع خوانین طالش بریده شده^{۲۴۰} و بر پایه گزارش تایمز لندن قزاق‌های ایرانی... سر او را بریده... و به رشت آوردند.^{۲۴۱} با شهادت میرزا، نهضت جنگل و نخستین جمهوری شورایی در ایران از نظر نظامی و سیاسی به پایان رسید، اما از دید اجتماعی به حیات خود ادامه داد.

آخرین نامه میرزا (۵ آبان ۱۳۰۰، ۱۶ صفر ۱۳۴۰، ۲۸ اکتبر ۱۹۲۱) چنین بود: «... آنکاه بنده و همراهان به خداوند دادگری است که در بسیاری از اتفاقات مارا در پر تو توجّهات خود محافظت کرده است. بجز خدا به هیچکس مستظهر نبوده و امیدوارم توجّهات کامله اش حال و یار و معین ما باشد. افسوس می خورم که مردم ایران پس از محو ما خواهند فهمید ما که بودیم، چه می خواستیم و چه کردیم... بلی آقای من، امروز دشمنان مارا در دو غار تگر خطاب می کنند در صورتیکه هیچ قدمی جز در راه آسایش مردم و حفاظت مال و جان و ناموس آنها برنداشتیم...»^{۲۴۲}

خالو قربان سر میرزا را از زیر پای سردار سپه انداخت. سر میرزا در حسن آباد (تهران) دفن شد. جسد میرزا در سال ۱۳۲۱ به رشت منتقل شد و به سر او که چند سال پس از شهادتش مخفیانه از تهران (حسن آباد) به رشت منتقل و در مقابل بقعه سلیمان داراب به خاک سپرده شده بود پیوست؛ و بدین سان، پس از سالها، سری پر شور به تنی رنجور پیوست؛ سری که چیزی جز عشق به ایران، به محرومان ایران، آزادی و استقلال ایران و ایران دوستی و اسلامخواهی بر پایه احترام به حق حیات بشر در آن موج نمی زد.

خانه میرزا که در گذر سالها از آن خرابه‌ای بیش نمانده بود، در سال ۱۳۸۳ از طرف بنیاد پژوهشی فرهنگی میرزا کوچک جنگلی به همان صورت نخستین بازسازی شد.

این معبد عشق را زیارت کنیم: رشت محله استادسرا. خیابان استادسرا شماره ۱۵.

(فهرست منابع در دفتر ماهنامه موجود است)

به نیروهای دولتی، به صف نزدیکان سردار سپه پیوست و حکومت همه صفحات فومن و کسگر و ماسوله به او واگذار شد.^{۲۳۳} «کوچک خان از شنیدن خبر (کشته شدن حیدر خان عموغلی) بسختی آزرده شد و با تأثر شدید اظهار داشت او به تقاضای من به ایران مراجعت کرده بود... قاتلین حیدر خان بعضاً از سردسته‌های جنگل مانند حسن خان معین الرعا یا بودند...»^{۲۳۴}

ابراهیم فخرانی منشی مخصوص میرزا به نقل مستقیم از حسن آلیانی (معین الرعا یا) که شخصاً با وی گفتگو کرده است می نویسد: «... جنگل، تصمیم داشت به مجرد آرام شدن اوضاع حیدر خان را به محاکمه فرخواند... افراد ایل (مقصود ایل آلیانی رعایای حسن آلیانی است. ش. ر.) همین که بشکست مایبی بردند... بعثت آنکه در معرض خطر قرار نگیرند حیدر خان را خفه کردند و در همان قریه مسجد پیش به خاک سپردند.»^{۲۳۵}

سید محمد تقی میر ابوالقاسمی (پژوهشگر گیلانی) که با بازماندگان دو تن از کسانی که در واقعه ملاسرا شرکت داشتند و خود شاهد عینی سرانجام زندگی حیدر بودند گفتگو کرده است به نقل از این دو تن می نویسد: «... ماراضی به کشتن او نبودیم و اطمینان داریم که میرزا کوچک حتی از دستگیری حیدر تا آن زمان که او کشته شد اطلاعی نداشت و سرانجام حسن آلیانی و ملاجعفر آلیانی از ما خواستند که به زندگی او پایان دهیم. بناچار من و شعبان او را به داخل جنگل میان رزبرده در کنار رودخانه تیرباران نمودیم. جسدش را در جنگل رها کردیم و پایان زندگی حیدر را اطلاع دادیم. اگر کسانی پیدا شوند بگویند که حیدر را اجائی دفن کرده اند حقیقت ندارد چون ما پس از کشتن او جسد را در جنگل انداختیم که طعمه حیوانات شد.»^{۲۳۶}

میرزا کوچک همراه با گائوک و معین الرعا یا در پی یافتن متحد و برای خروج از محاصره نیروهای دولت به سوی خلخال حرکت کردند. در میان راه، معین الرعا یا با واسطه کبلا نقره پسر عمویش با سردار سپه ارتباط برقرار کرد و حاضر به تسلیم و تحویل همه قورخانه جنگل به نیروهای دولتی شد. «این تقاضایی درنگ‌مور دقبول سردار سپه واقع شد و آلیانی تمام قورخانه جنگل را که تنها او می دانست کجاست بی کم و کاست تحویل نمود.»^{۲۳۷}

میرزا و گائوک (هوشنگ) به راه خود ادامه دادند اما در گدوک گیلوان دچار طوفان شدند و به علت سرمای شدید قدرت حرکت خود را از دست دادند. گائوک در همان محل و میان